



**خودکشی سرباز سرپست نگهبانی**

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان بوم در استان کرمان جزئیات فوت یک سرباز وظیفه در این شهرستان را که عصر پنجشنبه به سلاح جنگی کلاشینکف به زندگی خود پایان داد، تشریح کرد. به گزارش ایلنا، بهنام جعفری زاده، پنجشنبه‌شب در تشریح جزئیات این ماجرا گفت: «ساعت ۱۸ پنجشنبه یکی از سربازان حفاظت فیزیکی دادگستری شهرستان بوم حین پست نگهبانی با یک قبضه سلاح جنگی کلاشینکف به زندگی خود پایان داد.» او ادامه داد: «تحقیقات اولیه حکایت از آن دارد که این سرباز پس از چند ساعت مرخصی ساعتی، به یگان خدمتی خود باز می‌گردد و پس از تحویل گرفتن پست در اتاقک نگهبانی، در حالی که تنها بوده، اقدام به خودکشی می‌کند. بررسی آخرین مکالمه و پیام‌های تلفنی متوفی حکایت از اختلافات شخصی دارد.»



**افزایش نسبی دما**

سازمان هواشناسی کشور از افزایش نسبی دما در بیشتر مناطق کشور خبر داد و اعلام کرد: «از اواسط هفته آینده سامانه جدید بارشی در غرب و جنوب غربی وارد کشور می‌شود.» سازمان هواشناسی کشور براساس نقشه‌های آینده‌نگری اعلام کرد که امروز -شنبه- اوایل وقت سامانه بارشی از مرزهای شمال شرقی کشور خارج می‌شود. در این روز در نوار شرقی کشور و نوار باد شدید و در سایر مناطق کشور جوی آرام‌پیش‌بینی می‌شود. روز یکشنبه ۱۳ اسفند در ارتفاعات و دامنه‌های زاگرس مرکزی و شمالی، برخی نقاط شمال غرب و ارتفاعات البرز غربی و مرکزی افزایش ابر و رگبار پراکنده باران و برف پیش‌بینی می‌شود. روز دوشنبه ۱۴ اسفند با ورود سامانه بارشی در غرب، جنوب غرب، برخی مناطق شمال غرب، غرب، سواحل دریای خزر، مناطقی از مرکز، جنوب، شرق و جنوب شرق کشور بارش باران و برف رخ می‌دهد. روز سه‌شنبه ۱۵ اسفند سامانه بارشی در مرکز، شرق و جنوب شرق کشور به فعالیت خود ادامه می‌دهد. براساس این گزارش، از روز شنبه در نیمه شرقی کشور روند افزایش نسبی دمای هوا پیش‌بینی می‌شود.



**نجات ۲۰ هزار حادثه‌دیده در برف**

رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر از امداد رسانی به بیش از ۲۰ هزار نفر در حوادث جوی اخیر خبر داد. صادق محمودی درباره اقدامات انجام‌شده از سوی امدادگران جمعیت هلال احمر در حوادث جوی شش روز گذشته، به ایسنا گفت: «از پنج اسفند تا صبح روز گذشته شاهد وقوع کولاک برف و آبگرفتگی در ۲۶ استان کشور بودیم. در تمام استان‌های کشور به جز استان‌های ایلام، بوشهر، خوزستان، کردستان و کرمانشاه شاهد بروز حوادث جوی بودیم. البته با توجه به هشدارهای سازمان هواشناسی صادر کرده بود، امدادگران هلال احمر در آماده‌باش کامل قرار داشتند.» او با بیان اینکه تاکنون در ۱۱۵ منطقه شامل ۶۱ محور کوهستانی، سه شهر و ۵۱ روستا ۲۶ استان امداد رسانی انجام شده است، گفت: «در این مدت امدادگران به ۲۰ هزار و ۵۷۹ نفر امداد رسانی کرده‌اند. همچنین ۷۸۰۳ نفر نیز اسکان اضطراری داده شده و ۱۰۵ نفر نیز به مناطق امن منتقل شدند.» او با اشاره به اینکه ۱۲ بیمار و مصدوم نیز توسط کادر هلال احمر به مراکز درمانی منتقل شدند، افزود: «۱۵۰۱ دستگاه خودرو نیز از برف رهاسازی شده و آب و گل و لای از ۶۸ واحد مسکونی تخلیه شده است.»

**حسن اکبری معاون سازمان محیط زیست، جزئیات تلف شدن یکی از یوزهای ایرانی را تشریح کرد:**

**پیروز قربانی يك تکه پلاستيك**



پریسا هاشمی گزارشگر هم‌میهن

پیروز، توله یوز باقی مانده از «ایران» و «فیروز» که در «مرکز تکثیر در اسارت» واقع در منطقه حفاظت شده توران به دنیا آمده بود، تبدیل شد به نماد یوزپلنگ آسیایی. اما تن اش آنقدر نحیف و کوچک بود که در مقابل چشمان نگران در آستانه ۱۰ ماهگی - روز ۹ اسفند - جان باخت. برخی مرگ پیروز را به بی‌کفایتی مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست گره زدند و برخی دیگر علت را نارسایی کلیه عنوان کردند اما درباره علت اصلی مرگ پیروز و نتیجه پاتولوژی هیچ اطلاع‌رسانی نشد. در حالی که حیات و وحش ایران به یوز خلاصه نمی‌شود و گونه‌های بسیار دیگر جانوری نیز در خطر انقراض قرار گرفته‌اند. حسن اکبری، معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست همراه جعفری، روابط عمومی این سازمان و غلامرضا ابدالی، مدیرکل دفتر حفاظت و مدیریت حیات وحش سازمان حفاظت محیط زیست با حضور در روزنامه هم‌میهن موضوعات مختلف حیات وحش ایران را بررسی کردند. اکبری در گفت‌وگو با هم‌میهن بیشتر درباره شرایط و مشکلات یوزپلنگ‌ها در ایران توضیح داد که در زیر آمده است:



**«به دنیا آمدن و زندگی پیروز جامعه را نسبت به آن حساس کرده بود اما پس از مرگ، علت مرگ در نتیجه پاتولوژی رسانه‌های نشد. برخی مرگ او را قصور دامپزشکی، ضعف امکانات، آمپولی که ابتدای به دنیا آمدنش تزریق شده بود و موضوعاتی از این دست گره زدند. طبق نتیجه پاتولوژی چرا پیروز را از دست دادیم؟»**

بر رنگ شدن این مسئله به نفع سازمان محیط زیست نیست. فکر می‌کنم یکی از خطاهای رسانه‌ای در نحوه اطلاع‌رسانی باعث برنگ شدن ماجرای پیروز شد و اقداماتی که برای زیستگاه و حفاظت انجام می‌شود زیر سایه آن کم شد. پیروز توله یوزی بود که حاصل طرح تکثیر در توران بود. انتقاداتی به مکان و نحوه مکان‌یابی آن وجود داشت و ما هم ایراداتی به آن وارد کرده بودیم. اما بستری ایجاد شده و زحمتی کشیده بودند. تکثیر یوز در اسارت یک پروژه بسیار تخصصی است و در نگاه فنی مانند سایر گونه‌هایی نیست که در باغ وحش تکثیر می‌شوند، بلکه دشوارتر است. بعد از اولین بارداری «ایران»، امکانات و مقدماتی براساس توان و ظرفیت سایت فراهم شد. همان زمان گفتیم که ظرف بودجه و اعتباری که برای محیط زیست داریم، ثابت است و اگر بخواهیم بیشتر این اعتبار را برای تکثیر هزینه کنیم، به سایر بخش‌های طبیعت ظلم می‌شود. بنابراین ما براساس اعتبارمان آن جا را تجهیز کردیم و به نظرم با وجود محدودیت‌هایی که در کشور وجود دارد، دست به این اقدام زدیم. باید ببینیم که در حوزه درمان، تیمار و مسائل بسیار دیگر در کشور تجربه‌ای وجود نداشت و هنوز هم وجود ندارد. پس از بارداری «ایران»، زایمان او - که یک کار تخصصی دامپزشکی است - مورد بحث قرار گرفت و در نهایت سزارین شد. عده‌ای از دامپزشکان متخصص براساس فیلم‌ها و مسائل موجود معتقدند «ایران» باید سزارین می‌شد و برخی دیگر به آن نقد داشتند. در هر صورت سزارین باعث شد که یوز مادر توله‌هایش را به عنوان فرزند نپذیرد و این شروع مشکلات ما بود. کشورهای دارای تجربه در خصوص تکثیر در اسارت مسائلی که تجربه کردیم را پیش‌بینی می‌کردند. نهایتاً از آن توله‌ها یکی که به دلیل نقص سیستم تنفسی مادر زادی تلف شد و این مرگ سوالات بسیاری در انتقال دو توله یوز دیگر به تهران به وجود آورد. در سایت، دسترسی به اینترنت، موبایل و تلفن و حتی برق وجود نداشت و نگهداری سه توله‌ای که مادر آنها را قبول نکرده واقعاً کار سختی بود، اما انتقال‌شان نیز با انتقاداتی روبه‌رو بود. در نهایت تصمیم به انتقال

گرفته شد و یکی از توله‌ها در مسیر از دست رفت. پیروز که به تهران رسید هم به شدت مشکل داشت، یعنی آب بدنش خیلی کم شده بود و شرایط بسیار شکننده‌ای داشت. با چند دامپزشک هماهنگ کردیم اما حاضر نشدند حتی برای درمان همکاری کنند، چون می‌دانستند که احتمال زنده ماندن پیروز کم است. یکی از دامپزشکان از روی اجبار و شاید از سر ناچاری کار درمان را پذیرفت و بنا به تشخیص دامپزشک آفریقایی که آوردیم، تزریق نامناسب با شرایط توله انجام شد. یک دامپزشک خارجی که با یوز کار کرده بود را آوردیم که توانست پیروز را ریکاوری کند و مشکلاتش حل شد. در واقع سازمان برای زنده نگاه داشتن پیروز تلاشی بی‌وقفه کرد. من فکر نمی‌کنم سازمان محیط زیست در مورد آن یک فلابد پیروز کوتاهی کرده باشد.

**«کسی نمی‌گوید کم تلاش کرده است اما به نظر می‌رسد تصمیمات اشتباهی گرفته شده است.»**

سازمان به صورت شبانه‌روزی درباره نگهداری، تیمار، تغذیه، درمان و مشورت با تمام دنیا و کسانی که در این زمینه تجربه داشتند، مشورت کرد و اسناد آن نیز موجود است. تقریباً گاهی اوقات شب‌ها و روزهای زیادی تیمارگران یا دامپزشکان مجبور بودند بالای سر پیروز بمانند. پیروز ده‌ها مرتبه تادم مرگ رفت و برگشت و هر بار سیستم بدنش ناپایدار می‌شد. پیروز با مشکلات متعدد گوارش، ریه، استخوان بندی و اسکلت دست و پنجه نرم می‌کرد. آنچه در ظاهر پیروز می‌دیدیم چیزی نبود که از نظر فیزیولوژی بدنی یوز باشد. سازمان هم چیزی برایش کم گذاشت، اما بدشانسی‌هایی آورد و در مرحله‌ای که پیروز تقریباً از آب و گل بیرون آمده و به شرایطی رسیده بود که احساس کردیم زنده می‌ماند، ناگهان با غذا نخوردن و حالت نامساعدی مواجه شدیم که همیشه هم برای پیروز اتفاق می‌افتاد. در همان اولین تماسی که تیمارگر با ما گرفت، موضوع احتمال مسدود شدن سیستم گوارش با پلاستیک را مطرح کرد و ما همین‌پیش‌زمینه او را به بیمارستان بردیم، آن جا بیهوش و اسکن شد، اما چیزی مشاهده نشد و به پردیسان برگردانده شد. پیروز حالش مساعد نبود و مجدد بستری شد. طبق گزارش‌هایی که پاتولوژیست و کالبدگشایی اعلام کردند، به نظر می‌رسد که به دلیل خوردن یک تکه کوچک پلاستیک تلف شده است. کلیت موضوع این است که در وسط تهران در پاک پردیسان برای پیروز فضایی ایجاد شد تا در آن جایز کند، چیزهایی یاد بگیرد، تحرک داشته باشد و غذا بخورد. پارک پردیسان جایی است که پرندگان مختلف از جمله کلاغ، زاغی و... نیز حضور دارند. یک تکه پلاستیک یا لاستیک کوچک آنجا وجود داشته که پیروز آن را خورده بود و در درجه پیلور و درست جایی قرار گرفته بود که در اسکن نشان نمی‌داد و به‌رغم چند بار اسکن توسط بهترین متخصصان هم دیده نشد. به همین دلیل سیستم گوارش پیروز خوب عمل نکرد، ضمن آنکه آسیب‌ها و بیماری‌های قبلی نیز با برجا بود. سیستم گوارش، تنفس و کلیه‌های پیروز ضعف‌هایی داشت و از بدشانسی ما این تکه پلاستیک، پیروز را ضعیف کرد و کلیه‌هایش که از قبل بیمار بودند، از کار افتادند. تلاش شد تا کلیه‌هایش درمان شوند، تلاش آخر هم موفقیت‌آمیز بود اما مشکلات و عفونت‌هایی که در بدنش ایجاد شده بود با دانش دامپزشکی‌ای که ما داشتیم، باعث شد، نتوانیم او را نجات دهیم. در آن زمان تلاش شد تا از تمام ظرفیت‌های کشور استفاده کنیم، حتی به صورت لحظه‌ای با دامپزشکان خارج از کشور هماهنگ می‌کردیم و آن‌ها نسخه‌هایی می‌دادند، اما پیروز تلف شد. اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم حداقل در مورد پیروز، سازمان محیط زیست کوتاهی نکرد و از تمام ظرفیت‌های موجود کشور برای بزرگ کردن، نجات و درمان او استفاده کرد. ضمن اینکه در همان

زمان که پیروز در این شرایط بود و پروژه تکثیر ادامه داشت، دو توله یوز دو هفته‌ای نیز در طبیعت مشاهده شد که آنها هم منتقل شدند. اما این بار همین سازمان محیط زیستی که مورد انتقادهای بسیار قرار گرفت، دو توله را بدون سروصدا رسانه‌ای و شرایطی مناسب بزرگ کرد و در حال حاضر بیش از یک سال سن دارند و در سایت توران بازی می‌کنند. اگر بخواهیم فقط داستان بزرگ کردن پیروز را در تهران این چند ماه بگوییم یک کتاب دوجلدی خواهد شد.

**«موضوع دیگری که در مورد یوز وجود دارد همان فنس کشی در جاده عباس‌آباد یا همان جاده مرگ یوزها است که متخصصان طلب می‌کنند. قرار است چه زمانی فنس کشی صورت بگیرد؟»**

اگر اجازه بدهید در مورد یوزپلنگ وسیع‌تر صحبت کنم. یوز توران چه می‌خواهد؟ اولاً غذا و طعمه می‌خواهد و نیاز به عرصه‌ای به عنوان قلمرو دارد، اینطور نیست که ما فضایی ۲ یا ۵ هزار هکتاری را پسر از طعمه کنیم و بگوییم یوزها نباید از این جابریرون بروند. یوزها قلمرو طلب‌اند، یعنی یک خانواده یوز نر وقتی این جاهست یوز نر دوم نمی‌تواند در آن قلمرو حضور داشته باشد و باید در جای دیگر برای خودش قلمرو ایجاد کند. درست است که منطقه توران به ظاهر بزرگ است و یک میلیون و چهارصد هزار هکتار وسعت دارد. اما بخش زیادی از سایت توران دامداری وجود دارد که از قدیم آنجا مستقر بودند و نمی‌شود به زور دامداران را بیرون کرد. سازمان توانسته در طول این چند سال حدود ۱۰۰ هزار هکتار از هسته مرکزی توران را از دامداران بخرد، اما این عرصه هم برای یوزها کم است و نمی‌تواند جمعیت زیادی را در خودش جا دهد. علاوه بر آن توران منطقه‌ای بیابانی است و تمام طعمه‌ای که آن جا سرشماری می‌شود، چیزی حدود ۲ هزار و ۵۰۰ رأس است که حدود هزار رأس آن گل و بز است که غذای یوز نیستند. هزار و ۵۰۰ رأس که قوچ، میش، آهو و جبیر است. غذای یوز به شمار می‌روند. بنابراین ما باید برای طعمه یوز و فضای آن فکری می‌اندیشیدیم. به همین دلیل با یکی از دامداران محلی در اطراف و شرق توران تفاهم‌نامه‌ای امضا کردیم که بخشی از شرق و قسمتی از جنوب شرقی و حتی بخشی از بیرون منطقه توران را حفاظت کند. او تعدادی تیروی همیار محیط‌بان گذاشت و ما هم محیط‌بان گذاشتیم. علاوه بر آن تفاهم‌نامه‌ای امضاء کردیم که تعدادی طعمه به او بدهیم تا تکثیر و رهاسازی کند و بتوانیم زیست‌قلمروهای جدید و طعمه کافی برای یوزپلنگ‌ها ایجاد کنیم. همین موضوع در شمال توران در محدوده پل ابریشم که بین سه منطقه توران، میان‌دشت و خوشه‌یلاق هم اتفاق افتاد. آن‌جا تفاهم‌نامه‌ای با بخش خصوصی دیگری امضاء کردیم و ۲ استانداری سخنان و خراسان شمالی می‌پای کار بودند. ۸ تیرو اضافه شد تا از منطقه حفاظت کنند و قلمرو جدیدی در آن قسمت نیز ایجاد کنیم. تلاش کردیم قلمروهای جدیدی ایجاد کنیم تا یوزپلنگ بعد از یک سال مجبور نباشد برای تعیین قلمرو از سایت بیرون برود و برنگردد. اگر این قلمروها ایجاد نشود و این یوز با ۴ توله بیرون برود چه فرقی می‌کند در جاده زیر ماشین برود یا سگ او را بگیرد، یا از گرسنگی بمیرد؟

**«آمار از مرگ توله یوزها دارید؟»**

سال ۱۴۰۰ در توران هم‌زمان ۸ توله به دنیا آمدند. یعنی دو یوز زایمان کردند و هر کدام چهار توله داشتند. یک یوز دیگر هم دو توله یک‌ساله داشت. در نظر بگیریم اگر همه آنها مانده بودند جمعیتی از یوزها وجود داشت چون زادآوری یوز در توران خیلی خوب است. اما چرا تعداد یوزها زیاد نمی‌شود؟ چون قلمروهای جدیدی وجود ندارد یوزها از توران خارج می‌شوند، تعدادی از آنها زیر ماشین می‌روند که ما می‌بینیم و رسانه‌ای می‌شود. اما بخش دیگر از کم‌غذایی، حمله سگ، زدن توسط شکارچی یا روش‌های دیگر از بین می‌رود که نمی‌بینیم و رسانه‌ای هم نمی‌شود. اتفاقاً درصد یوزها در دسته دوم خیلی بیشتر است. من نمی‌خواهم آمار بدهم که بعد همکاران وزارت راه یا کسان دیگری که پیگیری می‌کنند، بگویند دنبال آن‌ها بروید.

**«برای کاهش مرگ یوزها به دلایلی که گفتید چه**



عکس: ایرنا